

به نام خالق خیر، خوبی، زیبایی
کلاس مقدماتی دکتر شریف ۹۴-۹۳
خلاصه مباحث جلسه چهاردهم

نکات مورد توجه در مورد کارهای گروهی ارائه شده:

* کار ارائه شده توسط گروه ۱: در این کار سن بچه مطرح نشده بود و این ایراد کار است. چون شما باید سن تقویمی و سن حالتی را بدانید. در مسئله مطرح نشده است که بچه چقدر دلش می خواسته است. اگر نقاشی بکشید حالت چهره بچه نشان می دهد که بچه چقدر دلش می خواسته است. بعد از آن چقدر دلش می خواسته مشخص می کند که می توانید به راحتی به سمت فصل چهار بروید یا نمی توانید. پس وقتی می گوئیم مدل کتاب عمل کنید یا نقاشی یا توصیف درست. مثلاً در توصیف می توانید بگوئید بچه با پدر رفته داخل انباری و چشمش به دوچرخه افتاده است یا اینکه روی مبل نشسته و یک دفعه یاد دوچرخه می افتد. خیلی فرق می کند. نمی خواهیم بگوئیم از زمین تا آسمان فرق میکند ولی ظرافتهایش متفاوت است. اگر نقاشی بکشید حدوداً سن و سال بچه و حالت بچه در می آید. اگر نقاشی نکشید باید از روشهای توصیف مناسب استفاده کنید. باید چهار چرخ کلی و لحظه ای یا حداقل وضعیت دو چرخ احساس و فیزیولوژی را به ما بدهد. دانستن شرایط و خلق و خوی پدر نیز ممکن است تعیین کننده باشد. پس اگر داستان تخیلی ساختید سناریو باید بسازید نه فقط یک صحنه. تا اگر از شما اطلاعاتی پرسیدند اطلاعات اصلی را باید داشته باشید تا بتوانید ارائه کنید. چرا؟ چون شیوه برخورد فرق می کند. پس توقع ما از نقاشی یا توصیف این است که حداقل چهار چرخ کلی یا لحظه ای را داشته باشد تا بتوانیم حدس بزنیم بهترین شیوه تعامل با فرزندمان در آن شرایط چیست. چون اگر چهار چرخ کلی و لحظه ای را درست فهمیده باشیم راحت تر می توانیم روش را انتخاب کنیم و خیلی سریع تر به نتیجه می رسد. یعنی اگر شما صحنه را درست انتخاب کنید و حدس درستی بزنید دیگر طولانی نخواهد شد. اغلب ماجراها مال وقتی است که شما صحنه را درست حدس نمی زنید.

* کار گروه ۲: نکته قابل توجه این است که هم باید فصل و هم روش را درست تشخیص دهیم. این مسئله را باید مهارت پیدا کنید. در دوره عملی تلاش این است که مهارت پیدا کنید روشهای دقیق را برای مسئله های دقیق پیدا کنید. بعضی وقتها اشتباه در تشخیص و انتخاب اشتباه راه حل و تکرار آن موجب می شود بچه موضع بگیرد و در صحنه پاسخ درستی نداشته باشید. مدل های مختلف را اگر استفاده کنید احتمال موفقیت شما خیلی بیشتر است و یک دفعه به بن بست نخواهید رسید.

* کار گروه ۳: همدلی فقط از جنس صحبت و تایید نیست. همدلی، هم دردی نیست. هم دردی تصنعی است برای همدلی واقعی. همدلی با توجه معنا پیدا می کند. بدون توجه همدلی دچار مشکل می شود.

نکات مطرح شده در شبکه اجتماعی:

* **فرق بین صفت و برچسب:** بر چسب را روی فردی می چسبانید ولی صفت از دل رفتار بلند مدت فرد بیرون می آید. می گوئید: آدم امین. آدم امین چه آدمی بوده است؟ آدمی که سالها ذره ای از او غیر امانت ندیده آید. یا می گوئید بخشنده. بخشنده کیست؟ کسی که سالها روحیه بخشنده دارد. حال اگر این آدم امین در طول زندگی خودش یک بار در امانت

خیانت کند، آیا باز هم به او امین می گویی؟ صفت از این جنس است. صفت در حقیقت حاصل انتهای رفتارهای طولانی مدت یک فرد است. برجسب چیست؟ چیزی است که ظاهر آن شبیه صفت است و چون در ابتدای ماج را است یک نوع قضاوت است. اما مسیر صفت را طی نکرده است. حالا چه فرقی می کند که در رابطه با فرزندم بگویم این صفت است یا برجسب؟ بچه های ما آخر خط که نیستند. اتفاقا هر روز رفتارهای آنها در حال تغییر است. به عنوان مثال شما اگر به ادیسون وقتی که فوت کرد بگویید نابغه، این را از برداشتن از یک زندگی تا انتهایش گفته اید. اما اگر به او همین که به دنیا آمد بگویید نابغه برجسب زده اید. برجسب ابتدا است و صفت انتها. نکته بسیار مهم تر اینکه وقتی پروردگار ما را خلق کرده است برای هر کدام از ما یک اوجی قرار داده است. یک حداکثر توانمندی قرار داده است. همان طور که قیافه تک تک ما قیافه خودمان است، توانمندی اخلاقی، رفتاری، فکری، احساسی ما هم برای خودمان مثل سر انگشت ما اختصاصی است. حال اگر شما با رویکرد باغبانی کسی را پرورش دهید، استعدادهايش به خوبی شکوفا می شود و به صفت او تبدیل می شود. ولی اگر با رویکرد مجسمه ساز به او برجسب بزنید، همان استعدادهای معمولی او هم شکوفا خواهد شد. برجسب مدلی از رویکرد مجسمه سازی را به بچه ما القاء می کند و از شاهراه اختصاصی بودن هر فرد، او را خارج می کند و به کوره راه مجسمه سازی او را می اندازد. به این دلیل است که می گوئیم به فرزندانمان برجسب نزنید حتی برجسب ظاهرا مثبت. اگر در زندگی امامان دقت کنید معمولا بر حسب شرایطی که در آن قرار گرفتند، یک صفتی از آنها گل کرده و برجسته شده است. ما هم بر حسب شرایط اگر با رویکرد باغبانی بزرگ شویم، نسبت به خودمان و محیطمان آن اوجی را که باید، پیدا می کنیم و آن اوج می شود صفت ما. اما برجسب در اغلب موارد اختلال شدید ایجاد می کند و به جای اینکه به شما اجازه دهد خودتان باشید در خطی می اندازد که معلوم نیست چه در بیاید.

سوال: ما در خانواده سعی میکنیم رعایت کنیم. اما برجسبهایی که دیگران و اطرافیان به فرزند ما می زنند چقدر ممکن است بر فرزند ما اثر داشته باشد؟

پاسخ: آن را به خدا می سپاریم. تاثیر دارد اما به خدا می سپاریم. عقیده ما این است که اگر خانه کار خودش را درست انجام دهد، با بسم رب گفتن و کمک پروردگار خیالتان راحت باشد.

***توصیف کودکان.** مطلبی را در شبکه اجتماعی مطرح کردند که کودک من از مادرش توصیف را یاد گرفته است. در حقیقت کودک جز توصیف چیزی را بلد نیست. کودک آنچه را که دیده است شروع میکند به گفتن. و اگر شما متوجه نشوید احتمالا عصبانی می شود. مدلی که بچه ها اجرا می کنند دقیقا همان توصیف است. اتفاقا قضاوت بلد نیستند. اگر هم قضاوت می کند توصیف است. شما به قضاوت نگیرید. وقتی می گوید مامان بد یعنی من از دست تو ناراحتم. توصیف است. کلمه اش را پیدا نکرده است. کاری که ما می کنیم قضاوت است. حتی زمانی که در حال توصیف هستیم و شرایط و احساس خود را شرح می دهیم در خیلی از مواقع در حال قضاوت هستیم. پس بچه ها راه دیگری جز توصیف بلد نیستند. حرفی هم اگر می زنند می خواهند توصیف درستی کنند ولی ممکن است کلمه را درست پیدا نکنند یا جنبه قضاوت داشته باشد. از دل رفتارهای ماست که کم کم یاد می گیرند به قضاوت کردنها. برای همین است که می گویند در سنینی که کودک اطمینانش را نسبت به دنیا و خانواده باید پیدا کند، از بکار بردن کلماتی مثل دزدیدن، دزدی، دزد، آدمکش، خودداری کنید. چون اعتمادش فرو می ریزد و ساختن دوباره آن راحت نیست.

ایفای نقش شرکت کنندگان با موضوع: معرفی کلاس به یک جمع یا دوستان

در معرفی کلاس به دوستان تا می توانید از روش توصیف استفاده کنید. اینکه کلاسها دو هفته یکبار برگزار می شود، اینکه در کلاس یک فاز سنگین دارد بعد باز می شود، اینکه کتابی که تشریح می شود یک کتاب ساده تصویری است ولی در کلاس خیلی از بخشهای آن باز می شود، اینکه در کلاس به یک خانواده بزرگ وصل می شوید و خیلی هم مهم است، و همه را می توان در توصیف به کار برد.

آنچه در یک توصیف به آن زیبایی و جذابیت میدهد شکار و بکار بردن احساسهای مختلف و متنوع همراه صحنه ه ا و نوسانهای احساسی است.

مثلا : با توصیه یکی از دوستانم ولی با تردید ثبت نام کردم . جلسات شروع شد .همه نشستیم و مباحث را استاد شروع کرد. جالب و عجیب اینکه هیچ معرفی نام، تحصیلات ، شهر و .. در کار نبود و حتی استاد نیز از خودش هیچ نگفت . شرکت کنندگان در نگاه اول از حدود ۲۰ سال تا حدود ۶۰ سال بودند که با تصور من که دوره ها مخصوص زوجهای جوان است هماهنگ نبود. به هر حال اولین روز کلاس با حالتی از شوق و البته بهت بهت زدگی گذشت. آنچه می شنیدم برایم آشنا و قابل قبول بود ولی چرا من تا قبل از آن جور دیگری به مساله نگاه میکردم ؟. کم کم با ادامه جلسات متوجه شدم بیشتر شرکت کنندگان نیز..... .